

## تحلیل انتقادی بر دیدگاه ادموندهیز نسبت به نواب اربعه در دوران

### غیبت صغری

زهیر دهقانی آرانی<sup>۱</sup>

### چکیده

کتاب «کارگزاران امام غایب» از جمله آخرین نگاه‌های محققان غربی در مورد نقش و کارکردهای سفرای چهارگانه و دیگر وکیلان در عصر غیبت صغری است. ادموند هیز در این کتاب، در کنار توصیف اوضاع شیعه کمی پیش از آغاز تا انتهای دوران غیبت صغری، به زندگی و عملکرد افراد و شخصیت‌های مهم شیعه در این دوران و به طور خاص سفرای چهارگانه می‌پردازد و ادعا می‌کند باور سفارت توسط جناب محمد بن عثمان شکل گرفته است. نگاه‌های پیش رو، علاوه بر توصیف دیدگاه ادموند هیز در کتاب مذکور، در صدد است اشکالات مهم او را در دو حیطه روشی و محتوایی به روش پیمایش و تحلیل انتقادی ارائه کند. لحاظ پیش‌فرض‌های ذهنی، استفاده از منابع مشکوک و گزینش دل‌بخواهانه احادیث، از جمله نقدهای روشی و عدم فهم باورهای شیعی، ارائه ادعاهای بدون پشتوانه یا غیردقیق، فهم اشتباه روایات و گزارش‌های کهن و نیز وجود برخی ادعاهای تناقض‌آمیز از جمله نقدهای محتوایی وارد بر کار ادموند هیز است.

**واژگان کلیدی:** ادموند هیز، سفرای چهارگانه، غیبت صغرا، نیابت خاصه، محمد بن عثمان

عمری.

## مقدمه

هدف نوشتار جاری، توصیف تحلیلی دیدگاه ادموند هیز در کتاب کارگزاران امام غایب است. با توجه به موضوع اصلی این کتاب، یعنی تاریخ و کارکرد وکیلان در عصر غیبت صغرا، به ویژه سفرای اربعه، ابتدا تاریخچه بحث سفارت/نیابت در میان غربیان و سابقه آن مطرح می‌شود. پس از آن، معرفی مختصری از نویسندگان خواهیم داشت و در ادامه به توصیف و سپس نقدهای وارد بر کتاب می‌پردازیم.

### سابقه توجه به موضوع سفرای اربعه نزد محققان غربی

اگرچه اظهار نظر مستقل مستشرقان در موضوع مهدویت و ورود به آن، سابقه‌ای حدوداً ۱۵۰ ساله دارد؛ ولی توجه به جنبه‌های خاص و موضوعاتی همچون دوران غیبت صغرا و اتفاقات آن یا سفیران و وکیلان فعال در دوره آغازین غیبت، چندان نمودی در کارهای غربیان تا حدود چهار دهه پیش نداشت. تنها کار شاخصی که شاید به طور خاص در این موضوع از سوی محققان غربی نگارش یافته باشد؛ فصل بیست و دوم کتاب مذهب شیعه: تاریخ اسلام در ایران و عراق، نوشته دوايت دونالدسون است (Donaldson, 1933: p.252-257). او در این فصل مختصر با استفاده از منابع اسلامی و غربی، به معرفی چهار سفیر و کارهای عمده ایشان می‌پردازد و در انتها به نوعی مدعی می‌شود سفیر چهارم به دلیل امیدوار بودن به آمدن امام غایب در آینده نزدیک، یا سرخورده شدن، اتمام دوران سفارت را اعلام کرد. اشاره افراد دیگری همچون جان نرمن هالیستر (Hollister, 1953: p.95-96) یا حامد الگار (الگار، ۱۳۶۹: ص ۲۰) به این موضوع نیز، صرفاً مختصر و گزارشی بوده است.

در دوره سوم مهدویت پژوهی مستشرقان (دهقانی آرانی، ۱۴۰۱: ص ۲۱۳-۲۱۸)، دو کار شاخص در زمینه سفرای چهارگانه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به فاصله کمی از هم منتشر شد:

یکی مقاله «سفرای چهارگانه امام دوازدهم در دوره شکل‌گیری شیعه اثناعشری»، از خانم ویرنا کلیم (Klemm, 1984: p.126-143) و پیامد آن، مدخل "SAFIR" در دایرةالمعارف اسلام، نگاشته اتان کلبرگ است (Kohlberg, 1995: p.811-812). کلیم نسبتاً هر چهار سفیر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به خوبی معرفی می‌کند؛ اگرچه تأکید دارد که به جز سفیر سوم، ما نسبت به سه



فرد دیگر اطلاعات زیادی نداریم. این محقق آلمانی در این میان مفصلاً به حسین بن روح می‌پردازد و معتقد است ریاست او بر نهاد سفارت، بسیار عجیب بود؛ چرا که در میان همراهان عمری دوم، افراد بسیار شاخص‌تری هم دیده می‌شد. این محقق غربی با ذکر این مطلب که حتی کلینی در کتاب الکافی بحثی راجع به سفرا و جایگاه ایشان ندارد، معتقد است: «این امر به صراحت نشان می‌دهد معنای سفارت در این جا غیر واقعی و دروغ به نظر می‌رسد». و رنا کلم عملاً ساخت باور جریان سفارت این چهار فرد را بر عهده سفیر سوم و برخی اعضای خاندان نوبختی می‌اندازد که در دوره‌های بعد توسط علمای شیعی پذیرفته و به باور رسمی شیعه بدل گردید. او در عبارات مهمی که عملاً گزاره اصلی مقاله او نیز به حساب می‌آید؛ چنین می‌نویسد:

کاملاً باورکردنی و محتمل است که مهم‌ترین مُخبر طوسی، یعنی ابن‌برنیه که حاصل ازدواج یک عمری با یک نوبختی بوده است، گزارش‌هایی را با اهداف تبلیغاتی و خانوادگی، در مورد سفرا جعل و منتشر کرده باشد. با این حال، ایده سفارت نمی‌تواند از او منشأ گرفته باشد؛ چرا که مشخص است حتی ابن‌بابویه - که ابن‌برنیه را نمی‌شناخته - حداقل در مورد موضوع سفارت در دوره وسیعی خبر داشته است. ابوسهل نوبختی نیز نمی‌تواند [به تنهایی] مُبدع سفارت تلقی شود؛ ولی کاملاً ممکن است که او، ابن‌روح و دیگر شخصیت‌های صاحب نفوذ در خاندان نوبختی و شیعه دوازده‌امامی، همچون محمد بن همام اسکافی و عبدالله بن جعفر حمیری نیز بر سر یک سفره جمع باشند (Klemm, 1984: p.140).

دیدگاه کِلِم را مستشرقان دیگر، همچون اتان کلبِرگ و هاینتس هالم (هالم، ۱۳۸۹: ص ۷۷-۷۸) نیز در کارهای بعدی خود تکرار کرده‌اند.

دوم تحقیق ادموند هیز است که در مورد سفرای اربعه و نقش ایشان در دوران غیبت صغرا عملاً کاری کاملاً متمایز، وسیع و بی‌سابقه در این موضوع است که پس از گذشت حدود سی سال از انتشار مقاله کِلِم، با انجام دادن کار پژوهشی در سطح رساله دکتری آن را صورت داده و در این نوشته، آن را به صورت کامل‌تر در قالب کتاب مطرح کرده است. چنان که خواهیم دید وی در این کار عملاً نظریه پیشینیان را در موضوعاتی همچون زمان و علت شکل‌گیری و طرح بحث سفارت سفرای چهارگانه در میان شیعیان به چالش کشیده و دیدگاهی جدید ارائه کرده است.



مطابق تحقیقات صورت گرفته، کتاب کارگزاران امام غایب تاکنون ترجمه و نقد نشده است. البته در برخی مجامع علمی غربی گفت‌وگوها و بررسی‌هایی بسیار مختصر و محدود در مورد این کتاب و محتوای آن صورت پذیرفته است؛ از جمله مقاله‌ای از حسین علی عبدالساتر، استاد دانشگاه نوتردام در مجله انجمن شرق‌شناسی آمریکا (Abdulsater, 2024: p.490-497) و یا مقاله معرفی کتاب در مجله معروف *Der Islam* توسط مارکو صلاتی، پژوهشگر دانشگاه کافوسکاری و نیز (Salati, 2025, p.540-549). خوشبختانه این کتاب به پشتیبانی مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم ترجمه و با همیاری تعدادی از استادان و محققان این مرکز مورد نقد و بررسی مفصل قرار گرفت و حتی کرسی پژوهشی در ضمن آن انجام شد. نوشتار جاری حاصل این همکاری است.<sup>۱</sup>

### معرفی نویسنده و محتوای کتاب او

دکتر ادموند هیز<sup>۲</sup>، استاد و محقق در دانشگاه رادبود و لایدن هلند است که تز دکتری و پروژه پسادکتری او در زمینه نواب چهارگانه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و اکنون نیز در این مسیر قدم بر می‌دارد. مطابق رزومه‌ای که خودش ارائه کرده است<sup>۳</sup>، هیز بعد از اخذ مدرک کارشناسی در زبان عربی و فارسی از دانشگاه آکسفورد، دوره ارشد و دکتری خود را در دانشگاه شیکاگو در آمریکا گذرانده و پس از آن، علاوه بر تدریس در برخی دانشگاه‌ها، پروژه‌های پژوهشی چندگانه‌ای را صورت داده است. او سابقه همکاری بیش از دو ساله با برخی نهادهای بین‌المللی در افغانستان و تاجیکستان در نقش افسر گزارش و افسر مسئول داشته است و در زبان‌های مختلف، از جمله عربی، فارسی، ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و تاحدودی روسی تسلط دارد. از هیز تاکنون سه کتاب (یکی در مقام نویسنده و دو مورد در نقش ویراستار) منتشر شده که

<sup>۱</sup> . لازم است در این جا از زحمات استادان گرانقدر حجج اسلام: مهدی یوسفیان، محمدامین بالادستیان، حجت حیدری چراتی و مجید احمدی کجایی که در نقد اثر مذکور، یاریگر نویسنده این نوشتار بوده‌اند، تشکر ویژه و وافر داشته باشم.

2 . Edmund Hayes.

<sup>۳</sup> . رزومه ادموند هیز در صفحه او در سایت آکادِمیا قابل مشاهده است:

<https://leidenuniv.academia.edu/EdmundHayes>.

البته مهم‌ترین کتاب او کارگزاران امام غائب است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. او همچنین در نگارش مقاله فعالیت زیادی داشته و در موضوعات مختلفی در ارتباط با تاریخ اجتماعی و مباحث مالی شیعیان، به ویژه بحث خمس و نیز برخی جریان‌های انحرافی و مدعیان آن دوره مقالات مهمی را نگاشته است. قابل ذکر است پروژه‌های بعدی این محقق غربی نیز در مورد تاریخ متقدم شیعه است و در مورد ارتباطات امام با جامعه در عصر حضور و غیبت، توقیعات، نحوه انتقال وجوهات شرعی میان شیعیان و امام، جریان‌های انحرافی برآمده از درون تشیع در دوران اخیر (همچون جریان جعفر کذاب) در حال کندوکاو و پژوهش است. آخرین پروژه‌ای که تا زمان نگارش این متن توسط ادmond هیز مدیریت می‌شود؛ پروژه «تجسم امامت: بازنمایی و ترسیم توسعه جامعه اولیه شیعی در فاصله سال ۷۰۰-۹۰۰ م (قرون اول تا سوم هجری)» می‌باشد.<sup>۱</sup>

### معرفی کتاب

کتاب «کارگزاران (نمایندگان) امام غائب: ساخت شیعه دوازده‌امامی (۸۵۰-۹۵۰ میلادی)» در انتهای ژانویه ۲۰۲۲ توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شد (Hayes, 2022). این کتاب دارای یک مقدمه، شش فصل و در نهایت نتیجه‌گیری است که مجموعاً در حدود ۲۶۵ صفحه تنظیم شده است. قابل ذکر است بسیاری از بخش‌های کتاب عملاً برگرفته از رساله دکتری ادmond هیز با عنوان «نمایندگان امام غائب: نهادهای دینی و سیاست غیبت تشیع دوازده‌امامی» و تکمیل یافته آن می‌باشد که در ۵۵۸ صفحه آن را نگاشته و در سال ۲۰۱۵ در دانشگاه شیکاگو از آن دفاع (Hayes, 2015) و به عنوان پروژه پسادکتری در دانشگاه لیدن هلند به توسعه و تکمیل آن اقدام کرده است.<sup>۲</sup>

هیز یک سال پس از انتشار کتاب در مصاحبه‌ای با رسانه تصویری مؤسسه المهدی در انگلستان (Al-Mahdi Institute)؛ به انگیزه نگارش کتاب و توضیح مختصر آن پرداخته

1 . <https://embodiedimate.hcommons.org>.

2 . <https://www.universiteitiden.nl/en/staffmembers/edmund-hayes>.



است.<sup>۱</sup> او در این مصاحبه، اصلی‌ترین بحث در این کتاب را ترکیبی از چند گزاره مختلف می‌داند؛ از جمله این که چگونه دکتربین غیبت از جریانات سیاسی و فرآیندهای اجتماعی به وجود آمده است. در پاسخ به این سؤال، او نقش کارگزاران را در دوران آغازین غیبت بسیار مهم قلمداد می‌کند و بر نقش‌های متعدد ایشان، اعم از نقش‌های نهادی، مدیریتی یا شرعی ایشان متمرکز می‌شود. او مدعی است چند دهه طول کشیده تا نقش «سفیر» امام توسعه یابد و به شکل امروزی درآید. هیز زمان شروع رسمی این ایده را به دوره ابوجعفر محمد بن عثمان عمری باز می‌گرداند که البته در زمان سفیر سوم، یعنی حسین بن روح نوبختی این مسیر ادامه یافت؛ ولی بلافاصله پس از آن، بحث سفارت به دلایل مختلفی رو به افول نهاد و عملاً نهاد سفارت پس از مدت کوتاهی تعطیل گردید.

### توصیف سیر مطالب کتاب

ادموند هیز در مقدمه کتابش (Hayes, 2022: p.1-27)، ابتدا به توصیف اوضاع و احوال خاص شیعه در زمان شهادت امام عسکری علیه السلام و بحث جانشینی ایشان می‌پردازد و رقابت شدید میان بازیگرانی همچون کارگزاران (وکیلان)، اعضای خانواده امامان، خادمان، دیوان‌سالاران (شیعیانی که در حکومت عباسی منصب داشتند)، غالیان، متکلمان و راویان حدیث را مدعی می‌شود که می‌خواستند جایگاه رهبری امامان پیشین را کسب کنند. او با تغییر دادن دوره‌بندی که شیعه برای دوران غیبت صغرا و کبرا در نظر می‌گیرد، سه دوره جدید را تعریف می‌کند:

- دوره رهبری اشتراکی کارگزاران قدیمی؛
- به دنبال آن دورانی که تنها دو نماینده/سفیر (دومین و سومین نمایندگان/سفیران رسمی) را شامل می‌شود؛ یعنی همان کسانی که واقعاً توانستند مرجعیت و اقتدار خود را تثبیت کنند؛

<sup>1</sup> . Al-Mahdi Institute. Agents of the Hidden Imam: Forging Twelver Shi'ism, 850-950 CE by Dr Edmund Hayes. <https://www.youtube.com/watch?v=Gjrd7xXE8os>.

• در نهایت مرحله کوتاهی از نمایندگان/سفیران احتمالی (از جمله نماینده/سفیر چهارم) که مرجعیت و اقتدار ایشان هرگز به طور کامل تثبیت نشد (Ibid. p.20). او با ادعای این که مطالعات و تحقیقات قبلی، گزارش‌های اولیه درباره وقایع این دوره را با دیدگاه انتقادی بررسی نکرده‌اند، تلاش می‌کند با رویکرد و قوانینی خاص، به مراجعه و بازخوانی گزارش‌های منابع کهن بپردازد. برخی از این گونه قوانین عبارتند از:

۱. ترجیح منابع قدیمی‌تر؛

۲. اگر گزارشی با نگرش کنونی شیعه کاملاً منطبق است، احتمالاً فرمول‌بندی دوره متأخر است؛

۳. به عکس گزارش‌های با دیدگاه‌های متفاوت، محتملاً حقایق آن دوره را بهتر حفظ کرده‌اند (Ibid. p.23-24).

پس از مقدمه، ادموند هیز در فصل اول کتاب (Ibid. p.28-41) به ترسیم دوران امام صادق علیه السلام و پس از آن می‌پردازد و به موضوعاتی مثل تثبیت باورهای امامیه، تشکیل شبکه وکالت و جمع‌آوری وجوهات توسط این شبکه اشاره می‌کند. به زعم او، این کار باعث قدرت‌گیری این شبکه و حتی تأثیرگذاری آن‌ها بر پذیرش امام منجر شد. در این باره نویسنده مدعی است نقش علمای شیعه نیز در این دوران خیلی جدی شد تا جایی که به امتحان و بررسی صلاحیت امام جدید برای جایگزینی امام پیشین می‌پرداختند! در فصل دوم او به زمانه امام عسکری علیه السلام می‌پردازد و مدعی است به دلایل مختلفی، از جمله منحرفانی همچون فارس بن حاتم و یا فوت جناب محمد، ایشان موقعیت متزلزلی داشت (Ibid. p.42-51).

هیز در فصل سوم کتاب (Ibid. p.52-79) که «بحران» عنوان نهاده است، به وقایع پس از شهادت امام عسکری علیه السلام می‌پردازد و به طور جزئی وقایعی مثل دفن و خاکسپاری و به خصوص نمازخواندن بر بدن امام را بررسی می‌کند. اختلاف میان جعفر و مادر امام عسکری در مورد ارث نیز بحث دیگری است که در این فصل صورت می‌گیرد. مطلب مهم دیگری که هیز در فصل سوم بدان مفصل پرداخته، حاملگی ادعایی کنیز امام است. او مدعی است:

زمانی که حاملگی ادعایی با مداخله عباسیان رد شد، اعتقاد به وجود یک فرزند برای [امام] حسن از بین نرفت و داستان‌های تولد کودک پیش از مرگ [امام] حسن رواج

بیش‌تری پیدا کرد. عقیده نهایی و رسمی شکل‌گرفته مبنی بر تولد یک فرزند برای [امام] حسن در طول زندگی او توسط نرجس باید چندین دهه طول کشیده باشد تا به اجماع برسد (Ibid. p.67-68).

موضوع فصل چهارم کارگزاران امام در دوران آغازین غیبت صغرا است (Ibid. p.80-119). به باور هیز ابوسهل در التنبیه هیچ تصویر از یک کارگزار یا سفیر واحد در رهبری جامعه شیعیان در آغاز غیبت ارائه نمی‌کند، بلکه به رهبری گروهی از کارگزاران قدیمی اشاره دارد که حتی گاه غیررسمی و گمنام بودند. در این صورت، یا باید قول رسمی‌شده بعدی را رد کنیم یا این که بگوییم دیدگاه‌های مختلفی در میان شیعیان در این مورد بوده است. او مدعی است در این دوران که ظاهراً تا سال ۲۸۰-۲۹۰ هجری طول کشیده به دلیل حضور کارگزاران قدیمی، محمد بن عثمان قدرت عملی نداشته است. به باور هیز، در نسل قبلی کارگزاران دو کار نهادینه شد: ۱. تلاش برای اثبات امام پنهان (فردی غیر از جعفر)؛ ۲. استمرار کارکرد نهادهای امامت در جمع‌آوری وجوه و صدور نامه‌ها.

ادموند هیز به نوعی حرف و ادعای اصلی خودش را در فصل پنجم بیان می‌کند (Ibid. p.120-171). او مدعی است پس از درگذشت آخرین کارگزارانی که از امامان پیشین حکم داشتند، جناب محمد بن عثمان عمری به مشروعیت‌سازی برای خود شروع کرد و در این راه اقداماتی همچون انتشار توقیعاتی در بزرگداشت پدر و خودش، مبارزه با برخی شخصیت‌های مخالف با خود (همچون احمد بن هلال کرخی و البلالی)، تلاش برای رفع تردید و همراه کردن کارگزاران دیگر همچون ابن مهزیار و اسدی، ترسیم چهره‌ای باب‌گونه از خود و حتی انتشار حضور او در ادامه سلسله‌مراتب ائمه و نیز ایجاد سیاست مالی خاصی برای جمع‌آوری وجوهات توسط وکلا انجام داد. به باور هیز با این اقدامات بود که ما در دوره ابوجعفر می‌توانیم در مورد مفهوم سفیر و ویژگی‌هایی که امروزه برای آن شمرده می‌شود، صحبت کنیم و بگوییم «نهاد نمایندگی یا سفارت در دوره پایانی زندگی محمد بن عثمان نهادینه شد».

ادموند هیز، فصل ششم (Ibid. p.172-215) را «فراز و فرود» می‌نامد؛ بدین معنا که در دوران جناب حسین بن روح، هم با اوج‌گیری نهاد سفارت مواجهیم و هم در نهایت این نهاد به افول و اتمام آن چندی پس از او منتهی شد. نویسنده کتاب مدعی است اگرچه این جانشینی

تأحدودی غیر منتظره بود؛ با اقداماتی از جانب سفیر سوم و نوبختیان این سفارت تثبیت شد. ارتباط زیاد حسین بن روح با حکومت (و گاه نیز مغضوب شدن وی) و نیز جریان ادعاهای شلمغانی مباحث دیگری است که هیز به طور مفصل بدان پرداخته است. او مدعی است جریان شلمغانی که از نظر علمی از حسین بن روح برجسته تر بود و جریانات دیگر، همچون ادعای ضعف علمی علی بن محمد سمري و ظهور چند مدعی سفارت دیگر باعث شد نخبگان شیعه بدین نتیجه برسند که باید نهاد سفارت جمع شود و به جای آن نهاد «علم» (دانش حدیث) و «علما» بنشینند. از آن پس بود که علما رهبری جامعه شیعه را بر عهده گرفتند و:

آن‌ها همچنان به تولید آثار شرعی و کلامی ادامه دادند که بازتابی از توقیعات امامان و نمایندگان/سفیران ایشان است. با این حال، رهبری علما هرگز به یک سفیر جدید تبدیل نشد. تشیع دوازده‌امامی شکل گرفته بود؛ اما عصر کارگزاران به پایان رسیده بود (Ibid. p.220-221).

### نقد کتاب کارگزاران امام غائب

دغدغه نوشتار جاری گوشزد کردن ایرادهای کلی و تحلیل انتقادی کار این نویسنده غربی در کتاب مذکور است. با این حال، مناسب است به برخی از نکات مثبت ادموند هیز نیز اشاره کنیم. استفاده از منابع متعدد و متکثر، آشنایی و رجوع به منابع اصلی و متقدم، ایجاد جدول‌های زمانبندی متعدد برای ساده‌سازی اتفاقات در برخی برهه‌های خاص و نیز توجه به جزئیات تاریخی؛ از جمله ویژگی‌های مثبت ادموند هیز در کتاب کارگزاران امام غایب است.

### نقد‌های روشی

منظور از «نقد‌های روشی»، مواردی است که می‌توان بر رویکرد و شیوه پژوهشی ادموند هیز در کتاب کارگزاران امام غائب وارد دانست. این موارد از هر محقق دیگری نیز سر بزند، ناموجه و قابل انتقاد است.

### لحاظ پیش‌فرض‌های ذهنی در گزینش مطالب و تحلیل آن‌ها

یکی از اشکالات مشهود ادموند هیز، داشتن و لحاظ کردن مکرر پیش‌فرض‌هایی است که



سایه آن‌ها در استنتاج‌های کتاب کاملاً قابل رهگیری است. لزوم کنار گذاشتن دیدگاه شیعه در مورد آغاز غیبت در بررسی گزاره‌های تاریخی، عدم وجود واقعی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ادعای این که بسیاری راویان با انگیزه‌ها و باورهای خود روایات را نقل یا آن‌ها را دستکاری می‌کردند؛ تغییر شدید کتاب‌های متقدم شیعی که اکنون به دست ما رسیده است، ساختگی بودن روایات منتسب به ائمه علیهم‌السلام به ویژه روایاتی که از آینده خبر می‌دهند و یا دستکاری شدن روایات برای همسازی با عقاید و باورهای کنونی شیعیان از مهم‌ترین این پیش‌فرض‌هاست که هیز بارها در میان کتاب خود آن‌ها را مطرح می‌سازد.

### استفاده از منابع ناقص یا مشکوک

یکی از اشکالات مهم و تأثیرگذار نویسنده، به‌کارگیری و استفاده شدید و مکرر از منابعی است که یا به طور کامل به دست ما نرسیده و بخشی از آن در دسترس است و یا این که از نظر تاریخی دچار اشکالات و ابهامات جدی است (مثلاً این که نویسنده آن چه کسی است؛ یا کتاب به چه قرن متعلق است و یا ایرادهای محتوایی شدید در متن کتاب) جالب توجه آن است که برخی پایه‌های کلیدی نتایج و فرضیات ادموند هیز مطالبی است که از همین کتاب‌ها برداشت کرده است. کتاب التنبیه نوبختی، الهدایة الکبری خصیبه و دلائل الامامه منتسب به ابن‌رستم طبری، از جمله این منابع‌اند که فراوان توسط هیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه نویسنده برای اثبات این ایده که «مرگ آخرین عضو از نسل اولیه و قدیمی، گسستی تقریباً به اندازه مرگ خود امام یازدهم به جا گذاشت و به همان اندازه آسیب‌زا بوده است»؛ به گزارشی از کتاب دلائل الامامه اتکا می‌کند (Hayes, 2022: p.87). یا برای اثبات دیدگاه باب‌گونه به محمد بن عثمان عبارتی از بخش انتهایی کتاب الهدایة الکبری را شاهد می‌آورد (Ibid. p.156).

### بنا کردن شالوده فکری، بر گزاره‌های مشکوک و ثابت نشده

یکی از نکاتی که در کتاب هیز به وضوح به چشم می‌خورد، گزاره‌هایی است که او با الفاظی حاوی تردید و احتمال بیان می‌کند. برای اثبات مطلب مذکور، کافی است عباراتی همچون

«ظاهراً»، «به نظر می‌رسد»، «شاید»، «ممکن است»، «احتمالاً» و «می‌توان فرض کرد» را مشاهده کنیم. جالب توجه آن است که هیز از بسیاری از این احتمالات نتایج قطعی نیز گرفته و براساس آن‌ها پله‌های بعدی نظریات خود را بنیان نهاده است. ذکر چند نمونه در ادامه، گویای ادعای مذکور است:

«احتمال می‌رود فضل با وجود وفاداری بر مسیر ضد غلو، با امامت [امام] حسن مخالفت کرده باشد» (Ibid. p50). «این مطلب افزوده، به نظر متأخر است» (Ibid. p.98). «ممکن است ابوسهل واقعاً ابوجعفر را به عنوان نماینده/سفیر نشناخته باشد» (Ibid. p.123). «... می‌توان فرض کرد که این موارد تنها پس از رسیدن او به مقام [سفارت] به طور گسترده‌ای منتشر شده‌اند» (Ibid. p.175).

### گزینش دل‌بخوآهانه روایات و برداشت از آن‌ها

یکی از نکات عجیب و جالب توجه روش ادموند هیز در کتاب جاری، استفاده از برخی روایات است، که محتوا و مطلبی که در آن‌ها است، رد می‌کند و آن‌ها را بر ساخته و جعلی می‌شمارد. اگرچه می‌توان حتی از برخی روایات جعلی داده‌های تاریخی استخراج کرد؛ این امر بدان معنا نیست که به دلخواه و بدون دلیلی قانع‌کننده بخشی از روایت را درست بدانیم و به آن استناد بدهیم؛ ولی از قطعات دیگر روایت صرف نظر کنیم.

نمونه‌های متعددی از این مورد را می‌توان در میان مطالب کتاب یافت؛ مثلاً از روایت درخواست حدیث برای خاک‌سپاری در خانه امام، نویسنده برداشت کرده که میان جعفر و ایشان تنش ادامه‌دار بوده است (Hayes, 2022: p69-70)؛ ولی به محتوای روایت که حاکی از وجود امام غایب عَلَيْهِ السَّلَام است متعهد نمی‌شود. در نمونه‌ای دیگر او از روایت معروف ابوالادیان برداشت می‌کند که عده‌ای برای جعفر پول آورده و از او رویگردان شدند؛ ولی به قطعه دیگر آن، یعنی حضور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام اصلاً اشاره‌ای نمی‌کند (Ibid. p.103-104). در مثال جالب توجه دیگری او روایتی از ابن برنیه که شیخ طوسی نقل کرده، با زدن برچسب بیانی، تخطئه کرده و آن را ساختگی می‌شمارد و در عین حال، از آن تاریخ‌هایی را استخراج می‌کند (Ibid. p.82-84). یا روایت دعوی میان ابوجعفر و ابوطاهر را ساختگی می‌خواند و از آن استنباط



می‌کند که میان ایشان گسست بوده است (Ibid. p.143-145)!

برخی اشکالات روشی دیگر، همچون استفاده از کلمات و عبارات جهت‌دار و لحاظ نکردن همه احتمالات و گزینه‌ها در تحلیل رخداد‌های تاریخی نیز بر کار ادموند هیز وارد است که از توضیح گسترده آن صرف‌نظر می‌شود.

### نقدهای محتوایی

در مورد اشکالات و ایرادهای نویسنده در عرصه محتوا و دیدگاه‌هایی که در کتاب «کارگزاران امام غایب» مطرح کرده، سخن بسیار است و چه بسا جا دارد در برخی از آن‌ها کار مستقل پژوهشی صورت گیرد؛ چراکه مستندات روایی و تاریخی معارض می‌بایست ذکر و به صورت دقیق خطاهای ادموند هیز مشخص گردد. با این حال به چند مورد از اشکالات آشکارتر او به صورت دسته‌بندی شده می‌پردازیم:

### مطالب غیر دقیق

یکی از اشکالات مهم نویسنده که در سراسر کتاب می‌توان آن را رهگیری کرد، حرف‌های غیر دقیقی است که او مطرح یا از منابع برداشت کرده است. این ایراد شکل‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ مثلاً دیدن بخشی از یک موضوع و تعمیم آن به کل، عدم توجه به همه جوانب قضیه یا تمام روایت، برداشت اشتباه از یک موضوع و سرایت دادن آن به موضوعات دیگر. مناسب است به برخی از این موارد که قابل فهم مستقل هستند اشاره کنیم:

۱. در بخشی از متن، نویسنده مدعی می‌شود امام عسکری علیه السلام در مدت کوتاه شش ساله، رهبری جامعه مذهبی کوچک و تا حدود زیادی از هم پاشیده شیعیان امامیه را بر عهده داشت (Ibid. p.1). حال، سؤال این جاست که با چه معیاری می‌توان جامعه شیعیان امامیه را کوچک و از هم پاشیده دانست؟ بله، اگر نسبت به عامه مسلمانان در نظر بگیریم، همیشه شیعیان در اقلیت بوده‌اند؛ ولی اتفاقاً شیعه در زمان امامان متأخر، هم از نظر جمعیت و هم از نظر حضور در مناطق مختلف عالم اسلام، بسیار شاخص بودند و از مناطق شرقی ایران تا مناطق آذربایجان و یمن و

حتی شرق آفریقا شیعیان حضور داشته‌اند. از نظر جمعیتی نیز نسبت به دوره‌های قبل چه زمان امام علی علیه السلام و چه ائمه بعدی حتی زمان امام صادق علیه السلام تعداد شیعیان بسیار زیادتر بوده است (حسین زاده شانه‌چی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۷-۱۷۱).

۲. دیگر موردی که مورد تأکید نویسنده در بخش‌های مختلف کتاب است، خلاصه شدن وظیفه کارگزاران زمان غیبت صغرا در دو عرصه خاص است. وی در بخشی از کتاب می‌نویسد:

همان‌گونه که دیدیم، گزارش‌های اولیه که به تفصیل به فعالیت‌های کارگزاران جناح [طرفدار] غیبت می‌پردازند، بر دو جنبه متمرکز هستند: اثبات و تأکید بر مشروعیت و حقانیت امام و کارگزاران او و نیز جمع‌آوری وجوه [شرعی] (Hayes, 2022: p111).

در مورد چنین ادعایی باید توجه داشت که اصل حمایت و تبعیت از اندیشه رایج و ریشه‌دار شیعه در پیروی از امامان و نیز اعتقاد به وجود همیشگی امام، از افرادی در جایگاه وکلای ائمه علیهم السلام اصلاً چیز عجیبی نیست و طبیعی است این افراد که در مقام رهبری محلی شیعیان از حدود ۱۲۰ سال قبل فعالیت می‌کردند، چنین دیدگاهی داشته باشند. علاوه بر این، وکیلان چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت، مسئول برخی امور شرعی مردم بودند که از جمله آن‌ها انتقال پیام‌ها و نیز وجوهات شرعی میان مردم و امام بوده است. البته مسائل شرعی مورد رجوع مردم تنها به این موارد محدود نمی‌شود و عرصه‌های بسیار دیگری را نیز در بر می‌گیرد (جباری، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۴).

۳. برخی ادعاهای ادومند هیز در کتاب نیز حاکی از عدم پژوهش کافی او در برخی موضوعات است. به عنوان مثال او مدعی می‌شود احمد بن اسحاق قمی، ارتباط مستقیمی با دو امام آخر نداشته است: «شیخ طوسی و نجاشی هیچ عنوان و لقبی را به او نسبت نمی‌دهند که حکایت از اتصال آن‌ها به امام یازدهم یا دوازدهم باشد یا ارتباطی به غیبت داشته باشد» (Hayes, 2022: p105). مطلب مذکور قابل نقد است؛ چون در کتاب دلائل الامامه طبری، جناب احمد بن اسحاق، مسئول موقوفات قم از جانب امام عسکری علیه السلام دانسته شده است (ابن‌رستم طبری، ۱۴۱۳: ص ۵۰۳). همچنین در کتاب کافی توقیع ایشان به امام عسکری علیه السلام آمده است که



این، نشانگر ارتباط او با امام یازدهم است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۵۱۳). علاوه بر این، خود شیخ طوسی هنگام معرفی احمد بن اسحاق، به نزدیک بودن و ارتباط وی با امام حسن عسکری علیه السلام اذعان دارد.<sup>۱</sup>

۴. عدم توجه به قوانین فقه شیعی و یا بی‌اطلاعی از آن نیز در برخی بخش‌های متن مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، در بحث اختلافاتی که بر سر میراث امام حسن عسکری علیه السلام پس از شهادت ایشان رخ داد، نویسنده مدعی است مشاجره‌ای که پیش آمد و در نهایت به مداخله و حکم دادگاه بنی‌عباس منجر شد؛ «از نظر قانونی به تغییری قابل توجه در تقسیم اموال به نفع مادر [امام] حسن منجر می‌شد» (Hayes, 2022: p60). این موضوع برداشت اشتباهی است که نشانگر عدم آشنایی نویسنده به اختلاف مهم شیعه و اهل سنت در مورد تقسیم ارث فرد پس از مرگ است. بنابر فقه شیعه با وجود مادر، برادر هیچ ارثی نمی‌برد؛ چراکه مادر از طبقه اول و برادر از طبقه دوم است (مسعودی، ۱۳۷۸: ص ۸). لذا طبیعی است جعفر برای منازعه نزد حاکمیتی برود که به فقه سنی گرایش دارد و آن حکومت نیز به نفع جعفر حکم می‌دهد. در ضمن باید دقت شود اصل رجوع مادر امام عصر علیه السلام به دادگاه عباسی را می‌توان با دلایل و شواهد مختلفی (مانند غافل کردن حکومت از وجود امام عصر علیه السلام و یا بازپس‌گیری برخی اموال متعلق به شیعیان از جعفر) موجه دانست.

### تناقضات در محتوای ادعایی

یکی از مواردی که با مطالعه دقیق کتاب ادموند هیز به دست می‌آید، موارد متناقضی است که با کنار هم قرار دادن گزاره‌های ادعایی ایشان، یا با لحاظ کردن گزاره‌های تاریخی و برداشت‌های عقلانی قابل مشاهده است. طبیعی است این موارد در ظاهر امر چندان به چشم نیاید؛ ولی با تدقیق و تأمل در مطالب کل نوشتار نویسنده، قابل ملاحظه است. به عنوان مثال:

۱. «وکان من خواصّ أبی محمد علیه السلام، و رأی صاحب الزمان علیه السلام، و هو شیخ القمّین و وافدهم» (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۶۳).

- یکی از گزاره‌هایی که نویسنده هم در فصل مقدمه و هم در فصول انتهایی بدان ادعا می‌کند، فروپاشی نهاد سفارت در زمان نایب سوم است (Hayes, 2022: p20&215). این، در حالی است که هیز معترف است قدرت این نهاد در این دوره از همه زمان‌های قبلی بیش‌تر شده بود. فارغ از این که ادموند هیز اصلاً شواهد معتبری بر این ادعاها نمی‌آورد<sup>۱</sup>. چنین گزاره‌هایی با عقل نیز ناسازگار است. یکی از مشکلات و تناقضات بزرگ این نظریه آن است که ادعا می‌کند درست در زمانی که بنا به ادعای این مستشرقان این نهاد پا گرفت و تثبیت گردید، به یکباره برچیده شد.

- دیدگاه هیز در مورد علمای شیعه در عصر غیبت صغرا، در بخش‌هایی از کتاب چندان مکشوف نیست؛ ولی او در فصول انتهایی بر این امر تأکید می‌کند که یکی از عوامل مهم برچیده شدن نهاد سفارت پس از حسین بن روح، علما و نخبگان شیعه بوده‌اند (Hayes, 2022: p210). این، در حالی است که اولاً، خود او به رابطه حسنه سفرای چهارگانه، به ویژه سفیر سوم با عالمان اعتراف می‌کند (Ibid, p209) و ثانیاً، بر پراکندگی علما در مناطقی غیر از مکان نهاد سفارت تأکید می‌ورزد (Ibid, p220). حال، سؤال مهمی که از نویسنده می‌توان کرد این است که علمای شیعه که غالباً در مناطق دور از مرکز حضور داشتند، چگونه می‌توانستند بر آن تأثیر گذاشته و حتی آن نهاد را تعطیل کنند؟!

- در نمونه‌ای دیگر نویسنده مدعی است با کاهش نفوذ مستقیم امامان در دوران امامت [امام] هادی، ما شاهد ظهور مردانی هستیم که برای خود به عنوان دروازه امام (باب) ادعای اختیارات و اقتدار کاریزماتیک کرده‌اند (Hayes, 2022: p45).

<sup>۱</sup> . دو شاهد اصلی ادموند هیز بر این ادعا، قول شلمغانی (که بزرگان شیعه را با تعبیر زشتی به دعوا بر ریاست و مال متهم می‌کند) و نیز عباراتی از بخش انتهایی کتاب الهدایة الکبریٰ خصبی است که هر دو این استنادات به دلیل موضع منفی و ضدیت آن‌ها در قبال سفرا، به ویژه سفیر سوم قابل ایراد و به شدت مشکوک است. جالب توجه این که نویسنده در مورد ادعای عدم صلاحیت نایب چهارم به نیابت نیز باز به قول خصبی استناد می‌دهد!

اگر استدلال ایشان درست باشد، در زمان امامانی که نفوذ و قدرت بسیار بالایی در میان شیعیان داشته‌اند (مانند زمان امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) نباید چنین مواردی باشد. این، در حالی است که موارد قابل توجه و مهمی از این جریان‌ات انحرافی همچون جریان مغربیه، حَظایبه یا منصوریه در همین دوره ظهور و بروز داشته‌اند و اتفاقاً این امامان برای مقابله با آن‌ها و ادعاهایشان تلاش‌های فراوانی صورت داده‌اند (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ص ۹۳-۱۰۷).

### اشتباه در فهم روایات و گزارش‌های تاریخی

دیگر ایراد مهمی که در مواضع متعددی از کتاب کارگزاران امام غایب قابل مشاهده است، برداشت اشتباهی است که نویسندگان در فهم احادیث یا گزارش‌های تاریخی داشته‌اند. مناسب است به چند نمونه از این موارد اشاره کنیم:

۱. او مدعی است فضل بن شاذان در توقیع امام غایب به عنوان «مردی از شیعیان ما» و از «اهل البیت» مورد تحسین قرار گرفته است. این، در حالی است که متن روایت نشان می‌دهد «اهل بیت» وصفی از ضمیر «نا» و اشاره به خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه و آتاه الشرف است نه آن که صفتی برای فضل باشد (Ibid. p.90).

۲. در نمونه‌ای دیگر، کلام شیخ طوسی: «و خرج فیه من صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه ما هو معروف» را اشتباه ترجمه می‌کند و از آن نتیجه نادرست می‌گیرد (Ibid. p.143-144).

۳. در مواردی حتی نویسنده لفظی از حدیث را مطابق میل خود تغییر داده و ترجمه می‌کند. مثلاً با اشاره به روایتی در کتاب الهدایة الکبری که در آن کلمه «القبط» آمده است، آن را «قبض» تلقی و در نتیجه به «درخواست مطالبات اضافی» معنا می‌کند (Ibid. p.111-112).

اشکال دیگر نویسنده در این موضوع، عدم تشخیص بخش‌های اصلی و فرعی روایت است و در مواردی او حرف راویان یا نویسنده کتابی که روایت را نقل کرده، جزء حدیث فرض کرده است (Ibid. p.143). در مواردی این ترجمه اشتباه، کاملاً برداشت از حدیث را تغییر داده است؛ مثلاً

در مورد مقام و جایگاه شلمغانی، وی با ترجمه نقلی از غیبت طوسی، تصور می‌کند به دلیل مقام شلمغانی و وجاهت او، جناب حسین بن روح به او مرتبه و مقام داده بود. این، در حالی است که ترجمه این فقره به عکس است و وجاهت شلمغانی را مدیون لطف نایب سوم می‌داند (Ibid. p.196-197). نمونه‌های دیگری از اشتباه برداشت از روایات در کتاب قابل رهگیری است.

### عدم فهم صحیح معارف و اعتقادات شیعه

لازمه ورود و پژوهش در هر زمینه، به ویژه عرصه مهم تاریخ ادیان و مذاهب، آشنایی دقیق فرد از باورها و اعتقادات مکتب مورد مطالعه است. طبیعتاً توقع آن است هیز که چند سال در زمینه تاریخ تشیع نخستین به پژوهش مشغول بوده و یکی از تخصص‌های خود را این موضوع معرفی می‌کند؛ با باورهای مختلف شیعی آشنا باشد. مطالعه کتاب کنونی در مواردی خلاف این موضوع را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

- او «بداء» را این چنین معنا می‌کند: «خداوند می‌تواند نظرش را در مورد انتخاب خود تغییر دهد» (Hayes, 2022: p47). این، در حالی است که تعریف درست بداء، آشکار شدن امری از ناحیه خداوند، برخلاف آنچه مورد انتظار بندگان و در ظاهر بوده است، می‌باشد (مفید، ۱۳۷۱: ص ۶۵-۶۷). تفاوت این دو تعریف در فهم نگرش شیعه به این باور مهم بسیار تأثیرگذار است.
- نمونه دیگر برداشت اشتباه هیز، در مورد «تقیه» است. او معتقد است تقیه به جوامع مختلف آن زمان که تفسیرهای مختلفی از مذهب شیعه داشتند؛ اجازه داد تا در یک محیط وسیع امامی مذهب زندگی کنند و امام واحدی را بشناسند و در عین حال؛ به عقاید متفاوتی پایبند باشند (Hayes, 2022: p93). این، در حالی است که تقیه در حوزه اعتقادی نیست، بلکه حوزه عملی و رفتاری شیعیان را شامل می‌شود. به بیان دیگر، شیعه مجاز نیست اعتقادات فکری خود را تغییر دهد، بلکه بنا به مصلحت می‌بایست در وضعیت خاصی آن‌ها را پنهان و از ابراز عملی آن‌ها خودداری کند (مفید، ۱۳۷۱: ص ۱۳۷). بنابراین، اگرچه تقیه امکان همزیستی با دیگر مذاهب را برای شیعیان فراهم می‌ساخت؛ مجوزی برای هر نوع عقیده داشتن



نبود.

- هیز در مورد وجوهات شرعی که شیعیان به ائمه علیهم السلام - به صورت مستقیم یا با واسطه وکیلان - می‌دادند، نیز دیدگاه نادرستی دارد. او مدعی است این وجوهات، نماد امامت و همچنین یک منبع مالی است که نشانگر لطف الاهی برای امام و پشتوانه‌ای برای حمایت از پیروان ایشان بوده است (Hayes, 2022: p100). در مواردی نیز نویسنده دریافت این اموال و وجوهات را مزیتی ویژه برای وکیلان بر می‌شمرد. این سخنی عجیب و کم‌سابقه است و کم‌تر دیده شده کسی دریافت وجوهات را نشانگر لطف الاهی برای امام یا وکیل او بداند! از دیدگاه شیعه این وجوهات صورت‌های مختلفی داشته که در برخی از آن‌ها اصلاً امام سهمی ندارد و دلیل تعلق برخی اقسام آن همچون خمس به امام نیز دستوری قرآنی (انفال: ۴۱) و روایی (حرعاملی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۳۳۷-۳۳۸) است که آن نیز به عنوان پشتوانه‌ای برای پیشبرد دین و مذهب مورد استفاده بوده و هست. لذا چنان که گزاره‌های تاریخی ثابت می‌کنند، امامان شیعه برای شخص یا خانواده خود از این اموال استفاده نمی‌کردند، بلکه از آن برای تقویت و توسعه مذهب، رفع نیاز نیازمندان شیعه و ... بهره می‌بردند. به همین ترتیب دریافت وجوهات توسط وکیلان (چه وکیلان محلی و چه وکیلان ارشد و سفرای چهارگانه) عملاً امتیازی محسوب نمی‌شد، بلکه مسئولیت ایشان را در انتقال آن‌ها به ائمه و یا خرج در موردی که امامان دستور می‌دادند، سنگین‌تر می‌کرد.
- اظهار نظر دیگر هیز در مورد پرداخت وجوهات نیز بسیار عجیب است. او در چند جای کتابش مدعی است یکی از مهم‌ترین دلایل این که شیعیان به دنبال امام بودند، آن بوده که با دادن وجوهات، باعث تطهیر اموال خودشان شوند (Hayes, 2022: p118). در جای دیگری او دلیل تمایل به شناخت وکلای را همین امر معرفی می‌کند (Ibid, p151). درست است که مطابق دیدگاه اسلام و شیعه، پرداخت وجوهات شرعی باعث جدا شدن بخشی از اموال فرد می‌شود که شرعاً به افرادی دیگر (همچون فقرا و نیازمندان) متعلق است و رهبر جامعه الاهی با قبول این اموال

باعث پاکسازی آن‌ها می‌شود؛<sup>۱</sup> ولی این که این مسئله را مهم‌ترین عامل برای نیاز جامعه شیعه به شناخت امام بدانیم، امری بی‌اساس است. شیعه بیش از همه، امام را به عنوان رهبری که وظیفه هدایت و مدیریت جامعه ایمانی را برعهده دارد، می‌نگرد و مطابق اعتقادی دیرین، هیچ‌گاه زمین را از چنین رهبری خالی نمی‌داند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹).

• تصویر نادرست ادموند هیز از وکیلان به صورت کلی و سفرای چهارگانه به صورت خاص، از دیگر نمونه‌های فاصله گرفتن و عدم اطلاع نویسنده از باورهای شیعیان در این زمینه است. او در مواضع متعدد کارکرد اصلی وکلا را در حد کارگزار مالی پایین می‌آورد. در برخی جاها نیز به نقش واسطه‌ای ایشان تحقیرآمیزانه می‌نگرد: «در گزارش‌های دیگر به نظر می‌رسد که او [=اسدی] فقط یک مهره و چرخ‌دنده در سازوکار پیچیده مکاتبات امامی است» (Hayes, 2022: p161). این، در حالی است که او اعتقاد دارد با اقدامات جناب ابوجعفر محمد بن عثمان و تثبیت جایگاه سفیر امام در میان شیعیان، این مقام تاحدی بالا رفت که «نمایندگان/سفیران تعیین‌شده او [=امام غایب] باید مسئولیت عمل به عنوان مقام شبه امامی را برعهده بگیرند تا واقعیت هدایت امامی را نشان دهند» (Ibid, p150). این دیدگاه چندگانه به جایگاه وکیلان به صورت کلی و سفرای چهارگانه به صورت خاص، دیدگاهی ناکامل و گزینشی است. کارکرد شبکه وکالت که سابقه‌ای بیش از صد سال قبل از وقوع غیبت دارد؛ نشانگر آن است که اقدامات مختلفی توسط وکیلان صورت می‌گرفت و این موارد به امری عادی در میان شیعیان تبدیل شده بود. شیعیان به وکیلان به عنوان نماینده و واسطه‌هایی میان خود و امامان می‌نگریستند و دلیل اعتماد بر ایشان نیز تأییدی بود که از طرف ائمه علیهم‌السلام از ایشان صورت پذیرفته بود و لذا اگر وکیلی در عرصه عقیدتی یا مالی یا اخلاقی دچار انحرافی می‌شد، به سرعت



۱. در این زمینه می‌توان به آیه ۱۰۳ سوره توبه اشاره کرد: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...﴾.

توسط امام دوران خود عزل و فرد دیگری جانشین او می‌گردید.<sup>۱</sup> کوتاه آن که جامعه شیعه تبعیت از وکیلان را به تأیید امام منوط می‌دانستند و این افراد نیز با توجه به ویژگی‌های مورد نیاز برای این مقام، همچون اعتقاد صحیح، تقوای مالی و اخلاقی، مدیریت و به طور خاص امانت‌داری و رازداری برگزیده و منصوب می‌شدند. طبیعتاً سفرای چهارگانه که نقش اصلی واسطه‌گری میان امام و شیعیان و نیز مدیریت شبکه وکالت را در دوران ۶۹ ساله غیبت صغرا برعهده داشتند؛ می‌بایست واجد بالاترین حد از این ویژگی‌ها باشند.<sup>۲</sup> معلوم نیست ادموند هیز تعابیری همچون مقام شبه امامی و مانند آن را از کجا برای این وکلا تشخیص داده است!

• نویسنده کتاب، حتی در مورد مفهوم دقیق غیبت امام موضع و دیدگاه صحیحی در نوشته‌اش ابراز نمی‌کند. با توجه به تأثیر عمیق مفهوم این واژه مهم که بارها از آن به عنوان «دکترین شیعه» یاد می‌کند؛ توقع بود نویسنده در بخش مقدماتی کتاب، به معنای آن در سامانه اعتقادی شیعیان اشاره‌ای داشته باشد؛ ولی رندانه از این امر گذر می‌کند. با این حال، در بخش‌هایی از کتاب با عباراتی کنایه‌آمیز این اعتقاد را با تردید مواجه و عملاً آن را غیرممکن تلقی می‌کند. به عنوان مثال، در جایی می‌خوانیم:

ماهیت غیبت هرگز به روشنی مشخص نمی‌شود، هرچند این امر عموماً با فضای رازآلود احاطه شده است و به ما گفته می‌شود که امام در مراسم حج به صورتی که دیده نمی‌شود، در میان پیروان خود راه می‌پیماید (Hayes, 2022: p168).

این، در حالی است که علمای شیعه در کتاب‌های متعدد خود با ذکر احادیث ائمه علیهم‌السلام، معنای غیبت را توصیف و آن را در دو مفهوم «پنهان‌زیستی» و «ناشناسی» معنا کرده‌اند (سلیمیان، ۱۳۸۸: ص ۳۱۴-۳۱۷). اگر منظور نویسنده از وصف رازآلود، همان مخفی بودن باشد، مشکلی ملاحظه نمی‌شود؛ ولی با توجه به محتوای کتاب، نویسنده ظاهراً درصد است ابهام

۱. در این زمینه بنگرید به فصل چهارم از کتاب سازمان وکالت (جباری، ۱۳۸۲: ص ۱۷۵-۲۵۶).

۲. در این زمینه ر.ک: (پورسیدآقایی، حکیم، جباری، و عاشوری، ۱۳۹۰: ص ۲۳۴-۲۶۹).

معنایی غیبت را القا کند و از آن ابهام، اصل وجود امام غایب را هم امری مشکوک بداند. جالب توجه آن است که در پاورقی‌هایی که خود نویسنده بر مطلب نقل شده، زده است، روایات صریحی در هر دو معنای غیبت آمده و به این موضوع که هم امام پنهان‌زیستی داشته باشد و در مواقعی نیز -همچون مراسم حج- به صورت ناشناس در میان مردم باشد، تصریح شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۲۵۱).

### ادعاهای بدون پشتوانه

ادموند هیز در بخش‌های مختلف کتاب خود، ادعاهایی را مطرح می‌کند که صرفاً بر حدس و گمان مبتنی است یا شواهد دقیق و معتبری بر آن نیست. مناسب است به برخی از مهم‌ترین این موارد اشاره‌ای داشته باشیم:

- نویسنده در بخشی از کتاب مدعی است:

از دیرباز بین مرجعیت و اقتدار امام و مرجعیت علمی مستقل علمای شیعه تنش وجود داشت. پیروان برجسته امامان که در نوع [و زمانه] خودشان عالم بودند -همچون زرارۀ بن اعین در زمان [امام] باقر و [امام] صادق- حتی می‌توانستند در زمینه‌های فقهی و کلامی با امامان مخالفت کنند (Hayes, 2022: p39-40).

این، در حالی است که افرادی همچون زرارۀ و دیگر شاگردان ائمه علیهم‌السلام سعی بسیار زیادی داشتند تا افزون بر تطبیق دیدگاه خود با نظر امامان، آموزه‌های ائمه علیهم‌السلام را به نسل‌های بعدی منتقل کنند. داشتن دیدگاه‌های متفاوت و مطرح کردن آن دیدگاه‌ها نزد امامان نیز دلیلی بر مخالفت یا هم‌آوردی ایشان با ائمه علیهم‌السلام نیست؛ بلکه به دلیل مشی آزاد اندیشی است که در مجالس درس امامان بوده و نمونه‌های مختلفی از آن را می‌توان مثال زد (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۵: ص ۲۷۱-۲۷۲).

- نویسنده در بخش دیگری از کتاب می‌نویسد:

نگهداری از احکام امامان به عنوان حدیث، موجب تنگ‌تر شدن دامنه اختیارات امامان زنده شد و علما را به عنوان سنگ محک و معیار برای تعیین این که آیا نامزدهای امامت برای مقصود [رهبری جامعه امامیه] مناسب هستند یا نه، مشخص کرد (Hayes, 2022: p40).



این مورد هم ادعایی بیش نیست. این که علما برای رد مدعی امامت یا اطمینان بر امام بودن یک فرد، مطالب علمی می‌پرسیدند، به دلیل این باور بود که می‌بایست حرف امامان که در سایه قرآن و سنت نبوی، مفسر دین الاهی بودند، دارای منش و سیر واحد و یکسان باشد. با این نگرش بزرگان شیعه بعضاً برای اطمینان از این که فردی که ادعای امامت او مطرح شده، آیا واقعاً امام است یا نه؛ نزد او سؤالاتی را مطرح می‌کردند تا علم او آشکار شود. به بیان دیگر، می‌توان گفت میان سؤال از امام و اشکال بر امام خلط شده است.

- نویسنده در تحلیل گزارش‌های ظاهراً معارض، در این که چه کسی مسئول دفن امام عسکری علیه السلام و نماز بر ایشان بوده، نماز گزاردن یک فرد از بنی عباس را روایت اصلی و درست می‌داند و معتقد است بقیه گزارش‌ها برای «اصلاح ایدئولوژیک» این مطلب ساخته و پرداخته شده‌اند. (بر این مبنا که باید امام را تنها امام بعدی غسل و کفن کند و بر او نماز بگزارد) (Ibid, p54-55). این در حالی است که می‌توان گفت لزوماً این گزارش‌ها، به خصوص گزارش‌های مربوط به نماز، متناقض نیستند. به بیان دیگر چه اشکالی دارد که چند نماز بر پیکر امام عسکری علیه السلام اقامه شود؛ در خانه توسط امام عصر رضی الله تعالی عنه و به همراهی عثمان بن سعید کفن و نمازی به صورت خصوصی (توسط امام) و نیز نمازی به صورت عمومی در بیرون (توسط ابو عیسی) خوانده شده باشد؟ شاهد بر این مطلب، آن است که خود شیخ صدوق که این روایت‌ها را می‌آورد، بین آن‌ها منافاتی نمی‌بیند.
- ادعای مهم دیگری که به دلیل واقع شدن در متن گزاره اصلی کتاب بسیار مهم و در کتاب پرتکرار است؛ استناد صدور توقیعات به وکلا، به ویژه سفیر دوم است؛ بدین معنا که ایشان برای پیشبرد کار خود نامه‌هایی می‌نگاشتند و آن‌ها را به نام توقیع امام غایب منتشر می‌کردند. ادموند هیز در برخی موارد این حرف را در لفافه می‌زند (Ibid, p165) و گاهی نیز به صورت صریح این توقیعات را ساخته جناب ابو جعفر می‌شمارد (Ibid, p130). به طور کلی از دیدگاه هیز که عملاً امام غایبی در پشت پرده نیست، این توقیعات همگی ساختگی توسط وکلای چهارگانه یا افراد دیگری در شیعه است که قصد داشتند این نهاد را مشروع جلوه دهند.

## نتیجه‌گیری

این نوشتار با هدف بازخوانی و انعکاس یکی از آخرین تولیدات شاخص مراکز پژوهشی غرب در موضوع شیعه‌پژوهی و به طور خاص مهدویت شیعی و در ادامه آن تحلیل انتقادی آن بوده است. در انتها مناسب است گوشزد کنیم نقدهای وارد بر ادموند هیز نافه‌ی جوانب مثبت کار او نیست. با این حال، با توجه به اشکالات مهم و کلیدی کار حاضر از یک سو و نیز انتشار کار جاری در غرب (آن هم از جانب یک مرکز مهم پژوهشی) از سوی دیگر؛ لازم است پاسخ‌های متقن و درخور به نویسنده و ادعاهای او داده شود. همچنین برخی ادعاها و دیدگاه‌های ادموند هیز در این کتاب، مجال گسترده‌ای برای پاسخ‌گویی می‌طلبد و باید کارهای مستقل پژوهشی در مورد آن‌ها صورت گیرد و پاسخ‌های ذکرشده، صرفاً نمونه‌ای مختصر از اشکالات و یا نقد دعاوی نویسنده بوده است. مورد آخر این که با توجه به رشد نسبتاً چشم‌گیر شیعه‌پژوهی در مراکز غربی پس از انقلاب اسلامی و به ویژه سالیان اخیر؛ توجه و رصد ویژه پروژه‌های تحقیقاتی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی غرب امری ضروری است و خروجی این رصدها می‌بایست هرچه سریع‌تر و دقیق‌تر به مراکز حوزوی و دانشگاهی داخلی برسد. در گام بعدی، پاسخ‌دهی دقیق، متقن و متناسب با روش‌های پژوهشی مستشرقان در زمان و به صورت مناسب - که انعکاس مشهودی در غرب داشته باشد - باید مورد توجه قرار گیرد.



## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن رستم طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*، قم، مؤسسة البعثة.
۲. الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار*، مترجم: ابوالقاسم سری، مشهد، توس.
۳. پورسیدآقایی، مسعود؛ حکیم، منذر؛ جباری، محمدرضا؛ و عاشوری، حسن (۱۳۹۰). *تاریخ عصر غیبت*، قم، مؤسسه آینده روشن.
۴. تقی‌زاده داوری، محمود (۱۳۸۵). *تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام* «ترجمه و نقد»، قم، شیعه شناسی.
۵. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۷۲). *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة*، تهران، اسلامیه.
۷. حسین‌زاده شانہ‌چی، حسن (۱۳۸۶). *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغرا*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. دهقانی آرنای، زهیر (۱۴۰۱). *سیر تحول نگاه مستشرقان به مهدویت در ۱۵۰ سال اخیر*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۸). *فرهنگ‌نامه مهدویت*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۱۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۷۸). *غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، قم، مکتبة المحقق الطباطبائی.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی* (اسلامیه)، تهران، دار الکتب الاسلامیه.



۱۴. مسعودی، سید اسدالله (۱۳۷۸). *شرح کتاب اوث*، قم، در راه حق.

۱۵. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۱). *تصحیح اعتقادات الإمامیة*، قم، المؤتمر العالمی لألفية  
الشیخ المفید.

۱۶. هالم، هاینس (۱۳۸۹). *تشیع*، مترجم: محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان.

17. Abdulsater, Hussein Ali. (2024). "Review of Agents of the Hidden Imam: Forging Twelver Shi'ism, 850–950 CE". *JAOS*, 144(2), 490–497.

18. Al-Mahdi Institute (dir.). (2024). "Agents of the Hidden Imam: Forging Twelver Shi'ism", 850-950 CE by Dr Edmund Hayes.

19. Donaldson, Dwight M. (1933). *The Shi'ite Religion: a history of Islam in Persia and Irak*. London: Luzac and Company.

20. Hayes, Edmund. (2015). *The Envoys of the Hidden Imam: Religious Institutions and the Politics of the Twelver Occultation*. The University of Chicago, ProQuest LLC.

21. Hayes, Edmund. (2022). *Agents of the Hidden Imam forging Twelver Shi'ism, 850-950 CE*. Cambridge: Cambridge University Press.

22. Hollister, John Norman. (1953). *The Shi'a of India*. London: Luzac.

23. Klemm, Verena. (1984). "Die vier sufara' des Zwölften Imām Zur formativen Periode der Zwölferſī'a". *weltorients Die Welt des Orients*, 15, 126–143.

24. Kohlberg, Etan. (1995). "SAFIR". *In Encyclopaedia of Islam* (Second Edition, Vol. 8, pp. 811–812). Leiden: Brill.

25. Salati, Marco. (2025). Edmund Hayes, "Agents of the Hidden Imam. Forging Twelver Shi'ism, 850–950 CE, Cambridge Studies in Islamic Civilization, Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2024, VII–XIII+247 pp., ISBN 978-1-108-99498-9". *Der Islam*, 102(2), 540–549.

